

جایگاه نظریه علم دینی آیت الله مصباح‌یزدی در میان طبقه‌بندی جدید نظریه‌های علم دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

سیدمحمدتقی موحد ابطیحي*

چکیده

رویکردهای گوناگونی برای دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی معرفی شده است. نظریه پردازان این حوزه پس از نقد چند رویکرد، از رویکرد مورد نظر خود دفاع کرده‌اند اما تحلیل محتوای آثار آنها نشان می‌دهد که رویکردهای دیگر تلویحاً در نظریه آنها به کار گرفته شده است. در مقاله پیش‌رو با مبنا قرار دادن یکی از طبقه‌بندی‌های نظریه‌های علم دینی که با الگوگیری از مفهوم نمونه مطلوب و بر، طیف گسترده‌ای از نظریه‌های علم دینی را پوشش داده است و نیز با تحلیل محتوای آثار آیت‌الله مصباح‌یزدی، کوشیده شده است تا جایگاه نظریه علم دینی وی در این طبقه‌بندی و سهم هر یک از رویکردهای مطلوب در فرایند تولید علوم انسانی اسلامی در آرای وی آشکار شود. تحقیق پیش‌رو نشان می‌دهد آیت‌الله مصباح‌یزدی، دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی را فرایندی مدیریت‌پذیر می‌داند، تحول

*. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (smtmabtahi@gmail.com)

مقدمه

فرد و ساختارهای اجتماعی را در این فرایند ضروری قلمداد می‌کنند و رویکردهای معرفتی تهذیب و تکمیل علوم موجود، استنباطی و مبنایگروی به اشکال گوناگون در نظریه وی به کار گرفته شده است.

واژگان کلیدی: علم دینی، آیت‌الله مصباح‌زادی، رویکرد فردگرایانه، رویکرد ساختارگرایانه، رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود، رویکرد استنباطی، رویکرد مبنایگرا.

موضوع علم دینی که با تعابیر دیگری مانند اسلامی‌سازی علوم، بازسازی علوم از دید اسلامی، تولید علم اسلامی و ... از آن یاد می‌شود و سابقه‌ای حدوداً پنجاه‌ساله دارد، امروزه نه تنها در جهان اسلام بلکه حتی در غرب موضوعی شناخته شده است (ر.ک.به: لیف اشترن برگ، ۱۹۹۶م/ کریستوفر فورلو، ۲۰۰۵م/ مایکل استنمارک، ۲۰۰۵م/ آلن باتن، ۲۰۰۵م/ دیوید رادفورد، ۲۰۱۲م). کوشش‌هایی که در این باره انجام شده و می‌شود را می‌توان ذیل عنوان کلی تحول‌خواهی نسبت به علم موجود معرفی کرد. به بیان دیگر در پی آشکارشدن مشکلات علوم انسانی سکولار که در ادبیات رایج، ذیل پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی از آنها یاد می‌شود، گروهی از مسلمانان درصدد برآمدند تا مشکلات علوم انسانی موجود را به اشکال گوناگون، با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی برطرف کنند. این گروه از اندیشمندان اسلامی پس از بررسی موضوعاتی مانند معناداری، امکان، ضرورت، مطلوبیت و اخلاقی‌بودن علم دینی (ر.ک.به: موحد ابطحی، ۱۳۹۵) به بحث درباره راهکار دست‌یابی به علم دینی و به‌طور خاص علوم انسانی اسلامی پرداخته‌اند. این راهکارها به اشکال گوناگونی طبقه‌بندی شده‌اند؛ برای مثال:

خسرو باقری (۱۳۸۲) وی پس از معرفی و نقد دو رویکرد استنباطی و تهذیب و تکمیل علوم موجود، از رویکرد تأسیسی دفاع می‌کند.

حسین سوزنچی (۱۳۸۸) وی ضمن معرفی و نقد رویکردهای مبتنی بر معارف و روش نقلی، رویکرد مبتنی بر روش تجربی، سرانجام از یکی از رویکردهای مبتنی بر روش‌های گوناگون کسب معرفت به‌طور همزمان دفاع می‌کند.

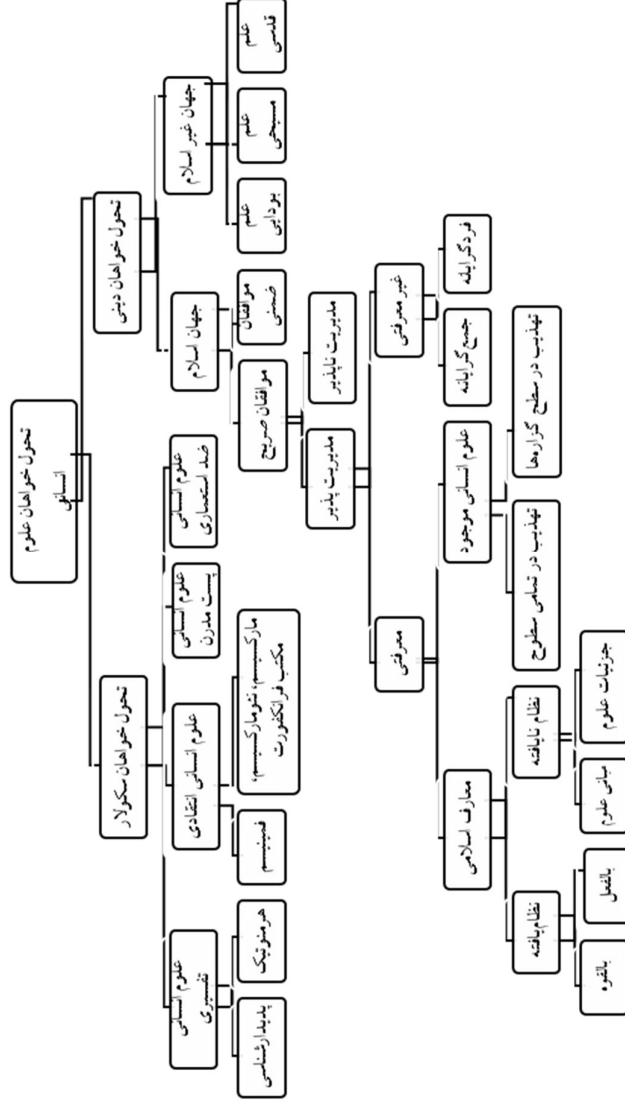
سیامه‌حمده‌مهدی میرباقری (۱۳۹۱) هر چند از رویکرد روش‌های مضاف (رویکرد فرهنگستان علوم اسلامی) دفاع می‌کند اما رویکرد تهذیبی و رویکرد فلسفه‌های مضاف را با رعایت ملاحظات روشی، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت مناسب می‌داند.

علی محمدی (۱۳۹۱) وی نیز در چارچوب فکری فرهنگستان علوم اسلامی، پس از معرفی رویکرد تهذیبی، رویکردهای مبنی‌گرا (فلسفه‌های مضاف)، رویکردهای فرامبنا و معرفی نفرات شاخص ذیل هر رویکرد، از رویکرد روش‌های مضاف فرهنگستان حمایت می‌کند.

مجید کافی (۱۳۹۵) وی از رویکرد اصلاح فراساختار علم و رویکرد اصلاح ساختار درونی علم یاد کرده و اتخاذ رویکردی ترکیبی را در دستیابی به علم دینی ترجیح می‌دهد.

نویسنده در مقاله دیگری ضمن اشاره به نقدهای وارد بر طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده، طبقه‌بندی جدیدی درباره دیدگاه‌های مطرح در زمینه علم دینی، بر اساس مفهوم نمونه ایده‌آل ویر ارائه کرده است که طیف گسترده‌تری از نظریه‌های موجود درباره علم دینی را پوشش می‌دهد. بر اساس این طبقه‌بندی به سادگی می‌توان دیدگاه نظریه‌پردازان علم دینی را در ارتباط با رویکردهای دست‌یابی به علم دینی موقعیت‌یابی کرد و سهم هر یک از رویکردهای ایده‌آل را در آن نظریه به دست آورد و شباهت‌های مبنایی دیدگاه‌های به ظاهر گوناگون را آشکار ساخت و سرانجام پرسش‌های جدیدی را برای پیشبرد ادبیات علم دینی تدارک دید (ر.ک.به: موحد ابطحی، ۱۳۹۴).





خلاصه طبقه‌بندی جدید رویکردهای علم دینی در نمودار بالا آمده است. در ادامه ضمن معرفی مختصر رویکردهای ایده‌آل عنوان‌شده در نمودار بالا، به استناد آرای آیت‌الله مصباح‌یزدی درباره چگونگی دستیابی به علوم انسانی اسلامی، مشخص خواهد شد که وی از کدامین رویکردها در آثار خود یاد کرده‌اند.

تحول خواه دینی

نمودار پیشین بازگوکننده آن است که در رویارویی با علوم انسانی پوزیتیویستی، که با الگوگیری از روش علوم طبیعی که در قرن ۱۷ با ظهور فیزیک نیوتنی به اوج خود رسید، پدید آمد، جریان‌های تحول‌خواهی نسبت به این شکل خاص از علوم انسانی، از نیمه دوم قرن ۱۹ در عرصه بین‌المللی، شکل گرفت. مشکلاتی که این گروه برای علوم انسانی پوزیتیویستی برمی‌شمردند عبارت بودند از: ضعف در مبانی فلسفی، ناتوانی در تبیین بخش‌های گوناگون واقعیت-های انسانی و اجتماعی، ناکارآمدی در حل مشکلات فردی و جمعی و این جریان‌های تحول‌خواه به دو دسته، تحول‌خواهان سکولار و تحول‌خواهان دینی تقسیم می‌شوند. تحول‌خواهان سکولار بر آن هستند که مشکلات علوم پوزیتیویستی را با حفظ رویکرد سکولار، و به تعبیر دقیق‌تر، مستقل از ارزش‌ها و بینش‌های دینی و با تکیه بر عقل خودبنیاد بشری، برطرف کنند. در برابر، تحول‌خواهان دینی باور دارند که ریشه اصلی مشکلات علم جدید، در جدایی آن از دین است و به همین علت بر آن هستند تا با بهره‌گیری از ارزش‌ها و بینش‌های دینی در فرایند علم‌ورزی بر این مشکلات فائق آیند.



در این بین آیت/الله مصباح‌یزدی از یک‌سو باور دارند که برخی از مشکلات علوم موجود (و البته نه تمام آنها) را می‌توان در چارچوب عقل خودبنیاد و به بیان دیگر با بهره‌گیری از روش‌های قابل تفاهم با اندیشه‌وران سکولار شناسایی و برطرف کرد؛ برای مثال، آنجا که آیت/الله مصباح‌یزدی اشکالاتی را بر مبانی علم جدید وارد می‌کنند، اشکالاتی است که در چارچوب عقل سکولار هم مطرح شده است:

اشکالی که در تعریف علم در مغرب‌زمین وجود دارد این است که فقط برای تجربه ارزش شناختی قائل است و تصور می‌کند وقتی تجربه تکرار و متراکم شود، احتمال ضعفش کاسته می‌شود و به یقین می‌رسد و به این پرسش پاسخ نمی‌دهد چطور می‌شود مجموعه‌ای از ادراکات حسی که هر کدام از آنها خطاپذیر است، می‌تواند ارزش مطلق پیدا کند؟ (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱). به باور آیت/الله مصباح‌یزدی هیچ‌گاه تجربه حسی، نتیجه قطعی یقینی نخواهد داشت؛ زیرا کنترل‌کردن شرایط تحقق یک پدیده، هر قدر هم که دقیق انجام شود، قطعی نخواهد بود و باز احتمال وجود و دخالت عوامل دیگر وجود دارد (همو، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

مقایسه این مطالب با آنچه در نسخه اصلاح‌شده اثبات‌گرایی و به ویژه در جریان عقلانیت انتقادی مطرح شده است، نشان می‌دهد که برای رویارویی با چارچوب کلی علوم انسانی پوزیتیویستی و نقد آن و کوشش برای اصلاح مبانی یا به تعبیر دیگر فراساختار این‌دسته از علوم ضروری نیست که فقط از آموزه‌های دینی استفاده کنیم بلکه تحلیل صرف عقلانی نیز می‌تواند پاره‌ای از

مشکلات علم جدید را شناسایی کرده و درصدد رفع آن برآید. امروزه ادبیات فلسفه علم به جای ادعای اثبات نظریه‌های علمی به وسیله شواهد تجربی، از خطاپذیر بودن آنها یاد می‌کند و نظریه‌های رایج علمی را فقط بهترین تبیین‌های موجود قلمداد می‌کند و ...

البته آیت‌الله مصباح‌یزدی به‌عنوان یک اندیشه‌ور برجسته دینی، بر این باور هستند که یکی از آسیب‌های عمده علوم جدید دوری آن از ارزش‌ها و بینش‌های دینی است؛ در نتیجه حل کامل مشکلات علوم جدید را بدون بهره‌گیری از آموزه‌های دین مبین اسلام ممکن نمی‌دانند. در مجموع می‌توان گفت: آیت‌الله مصباح‌یزدی کوشش برای تحول و اصلاح علوم موجود در چارچوب آموزه‌های دین مبین اسلام را با توجه به پافشاری که در این دین بر عقلانیت می‌شود، بسیار کارآمدتر از کوشش برای تحول و اصلاح علوم موجود در چارچوب سکولار می‌دانند. به بیان دیگر می‌توان گفت آیت‌الله مصباح‌یزدی بیشتر طرفدار تحول دینی علوم انسانی (علم دینی) هستند.

موافق صریح علم دینی

همان‌طور که اشاره شد ایده علم دینی در ادیان گوناگون، در نیم قرن اخیر، به اشکال و مراتب گوناگون طرح و دنبال شده و می‌شود اما در این میان سهم جهان اسلام در این باره بیشتر است. پس از طرح ایده علم دینی و پی‌گیری آن در جهان اسلام، عده‌ای از اندیشمندان مسلمان (برای نمونه، دکتر سروش و دکتر پایا و ...) به مخالفت با این ایده برخاستند و از جهت‌های گوناگون به نقد آن



پرداختند. مروری بر آرای این افراد نشان می‌دهد مخالفت و نقد آنها به‌طور عمده متوجه «برخی قرائت‌های خاص از ایده علم دینی» و «برخی از اقدام‌های انجام‌شده برای تحقق این ایده» بوده است. این گروه با برخی از رویکردهای علم دینی به صراحت هم‌عقیده هستند.

برای مثال، دکتر سروش یگانه راه تحول علم و تولید علوم انسانی اسلامی را پرورش عالم مسلمان و تربیت دانشجوی مجتهد و معطرکردن ظرف وجودی استادان و دانشجویان با معنویت می‌داند و بر این باور است چنانچه ضمیر اینان خاک حاصل‌خیزی برای علوم انسانی اسلامی باشد، محصول علم‌ورزی آنها علوم انسانی اسلامی خواهد بود. وی یگانه معنای قابل دفاع از علوم انسانی اسلامی را در این قالب معرفی می‌کند (سروش، ۱۳۸۸، ص ۱۹۸-۲۰۰). علی‌پایا نیز پس از ارائه تعریفی از علم و فناوری در چارچوب عقلانیت انتقادی، از امکان و مطلوبیت فناوری دینی دفاع کرده است. وی علوم انسانی را دارای دو شأن علمی و فناوری می‌داند. در این دیدگاه از امکان و مطلوبیت علوم انسانی کاربردی که بهتر است آن را فناوری نرم و انسانی بنامیم دفاع می‌شود (ر.ک: به: پایا، ۱۳۸۶). همچنین نشان داده شده است که بر مبنای آرای علم‌شناسانه و دین‌شناسانه برخی از این افراد می‌توان از امکان قرائت‌های خاص علم دینی دفاع کرد و اقدامات معقولی برای تحقق این ایده انجام داد (ر.ک: به: موحد ابطحی، ۱۳۹۲ (الف)). بر این اساس این دسته افراد را که به‌طور عمده با عنوان «مخالقان علم دینی» از آنها یاد می‌شود می‌توان موافقان ضمنی ایده علم دینی نامید.

در کنار این گروه کسانی هستند که به صراحت از معناداری، امکان، ضرورت، مطلوبیت، اخلاقی بودن علم دینی دفاع می‌کنند. این گروه را در این مقاله، موافقان صریح علم دینی نامیده‌ایم. بیانات آیت‌الله مصباح‌یزدی که در ادامه بیان می‌شود، به وضوح نشان می‌دهد که وی به صراحت از ایده علم دینی دفاع می‌کنند.

مدیریت‌پذیر دانستن علم دینی

در میان موافقان صریح علم دینی یعنی کسانی که علم دینی را نه تنها ممکن بلکه آن را برای یک جامعه دینی ضروری و مطلوب هم می‌دانند، عده‌ای به دلایل گوناگون تاریخی و فلسفی باور دارند که تحول علم و پیدایش علمی جدید امری است که در روندی طبیعی رخ خواهد داد (ر.ک.به: موحد ابطحی، ۱۳۹۶)؛ برای مثال، در چارچوب اندیشه فلسفی های‌ایگر، چنین عنوان می‌شود است که علم جدید محصول رویارویی جدید انسان با هستی است و همان‌گونه که انسان‌ها در گذشته به اختیار خود و در قالب طرحی برنامه‌ریزی و مدیریت شده کاری نکردند که چگونگی رویارویی آنها با هستی تغییر کند، امروز هم نمی‌توان با برنامه‌ریزی و مدیریت رویارویی انسان با هستی را متحول کرد. این گروه چنین تحولی را حوالتی تاریخی می‌دانند. دکتر رضا داور/اردکانی در یک چنین فضایی باور دارد نظام آموزشی موجود، از مظاهر توسعه و تمدن جدید است و فقط ابزاری نیست که در اختیار ما قرار داشته باشد و ما بتوانیم هر گونه که می‌خواهیم از آنها استفاده کنیم. آنها نمایان‌گر تقدیر و به تعبیر دیگر عالمی



هستند که ما در آن سکنا داریم (داوری اردکانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴). بر این اساس، این نظام آموزشی را نمی‌توان تعطیل کرد بلکه باید با آن کنار آمد و به تدریج با ذات استیلاجوی آن آشنا شد و آن را به جان آزمود. فقط در این صورت است که می‌توان از علم و تمدن دیگر سخن گفت (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰ و ۱۳۹۰، ص ۲۳۹).

در برابر این گروه، طیف گسترده‌تری از موافقان صریح علم دینی بر این باور هستند که هر چند تحول علم و پیدایش علمی جدید (برای مثال علم دینی) همچون هر پدیده انسانی و اجتماعی دیگری به صورت کامل پیش‌بینی‌پذیر نیست اما با انجام اقدام‌های خاص می‌تواند زمینه‌های تحول علم و بازشدن دید جدید به عالم را فراهم آورد یا منع کند، سرعت بخشد یا کند سازد. به بیان دیگر این گروه به مدیریت‌پذیری تحول دینی علوم و تولید علم دینی باور دارند.

بی‌شک اقدامات آیت‌الله مصباح‌یزدی پیش و پس از انقلاب (راه‌اندازی واحد آموزشی مؤسسه در راه حق، راه‌اندازی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تأسیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام و ...) و نیز بحث‌های گسترده وی درباره تحول علوم انسانی و زمینه‌سازی برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی، که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد، نشانگر آن است که وی به مدیریت‌پذیری تحول علوم و تولید علوم انسانی اسلامی باور دارند.

توجه به مقدمه‌های غیرعلمی تولید علم دینی

کسانی که به مدیریت‌پذیری تحول علوم انسانی و تولید علم دینی باور دارد و بر این باور هستند که برای تحقق این ایده باید سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی داشت و در اجرای بهینه سیاست‌ها و برنامه‌ها کوشید به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند. عده‌ای تحول در علوم را به صورت مستقیم از راه‌های گوناگونی از جمله تحول در موضوع، روش، اهداف و مبانی علم دنبال می‌کنند و عده‌ای دیگر به صورت غیرمستقیم، تحول در علم را به راه‌های گوناگون از راه تحول در کنشگران معرفتی پی می‌گیرند. گروه اخیر تحول علم و پیدایش علمی دیگرگون را به سان پدیده‌ای انسانی و اجتماعی در نظر گرفته و در مقام تبیین آن به عوامل فردی و ساختاری متوسل می‌شوند و در نتیجه در مقام توصیه نیز بر تحول در ساحات درونی کنشگر معرفتی و همچنین تحول در ساختارها و نهادهای علمی پافشاری می‌کنند. شواهدی که در ادامه بیان خواهد شد نشان می‌دهد که آیت‌الله مصباح‌یزدی در فرایند تحول علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی به تحول عوامل فردی و ساختاری توجه جدی دارند.

۱. تحول کنشگر معرفتی، مقدمه تحول دینی علم

طرفداران این دیدگاه باور دارند که علم محصول فعالیت کنشگران عرصه‌های خاص معرفت علمی است و چنانچه ساحات درونی (شناختی، عاطفی و رفتاری که روان‌شناسی از آن تحت عنوان ذهن یاد می‌کند) و در نتیجه بیرونی (گفتار و کردار که روان‌شناسی از آن تحت عنوان رفتار یاد می‌کند) کنشگر

معرفتی متحول شود، محصول فعالیت خاص وی در عرصه علم‌ورزی نیز متحول خواهد شد و در شرایط خاصی علم دینی پدید خواهد آمد. در این نگاه توجه اصلی تحول‌خواهان دینی علوم بر تربیت دانشجو و استاد مسلمانی متمرکز است که از یک‌سو برخوردار از اندیشه نقاد و خلاق و واجد مهارت فعالیت گروهی باشد (ر.ک به: موحد ابطیحی، ۱۳۹۲ (ب)) که شرط امکان تحول علوم انسانی به معنای عام است و از سوی به لحاظ عقیدتی و احساسی و ارادی در پی هدایت دین در عرصه‌های گوناگون حیات خود باشد که می‌توان از آن تحت عنوان شرط امکان تحول دین‌مدارانه علوم انسانی یاد کرد.

در این میان آیت‌الله مصباح‌یزدی در بیانات خود به یک‌سری ویژگی‌های فردی که در فرایند تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی نقش دارند اشاره می‌کنند: وی از یک‌سو به تحول در ساحت شناختی دانشمندان اشاره می‌کنند و می‌فرماید: «بینش دانشمندان نسبت به هستی در چگونگی حل مسائل علمی به وسیله آنها اثرگذار است» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰) و از سوی دیگر از ضرورت تحول در ساخت عاطفی و ارادی دانشمندان یاد می‌کنند و می‌فرماید: دانشمند مسلمانی که می‌خواهد در این عرصه ورود پیدا کند و نظر بدهد، باید جرئت علمی، حوصله فراوان و همت بلند و نگاهی واقع‌بینانه داشته باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸). به باور وی برای ورود به عرصه تحول بنیادین علوم انسانی و حرکت به سمت علوم انسانی اسلامی داشتن انگیزه الهی ضروری است زیرا مطالعات بنیادین در حوزه علوم انسانی اسلامی نتایج زودبازده و مادی، دنیوی و محسوس ندارد، به همین علت انگیزه برای

سرمایه‌گذاری در این حوزه پایین است و عمده کارها باید با انگیزه الهی انجام گیرد (همان).

۲. تحول ساختاری، مقدمه تحول دینی علم

در این دیدگاه که به‌طور عمده بر اصالت جمع‌پافشاری دارد، چنین عنوان می‌شود که فرد محصول ساختارهای کلان اجتماعی است. در این نگاه، علم سکولار محصول ساختار خاص اجتماعی است که در پی رنسانس قرن ۱۶، انقلاب علمی قرن ۱۷، عصر روشنگری و انقلاب صنعتی قرن ۱۸ پدید آمد و گسترش یافت که مؤلفه محوری آن سکولاریسم یعنی کنار گذاشتن دین از حیات جمعی، از جمله از حیات علمی بود. بر این اساس علم دینی تحقق نخواهد یافت مگر این که تحول کلانی با محوریت دین در حیات جمعی پدید آید و این تحول در تداوم خود و برای تحقق اهداف خود به ساخت نهادهای اجتماعی و بهینه‌سازی عملکرد آنها بپردازد. کسانی که از این زاویه به مسئله تحول علم و علم دینی نگاه می‌کنند، انقلاب اسلامی ایران و نهادسازی‌های پس از آن را نشانه‌های وقوع تحولی ساختاری قلمداد می‌کنند، تحولی که در صورت تداوم و نهادسازی موفق و عملکرد بهینه نهادها می‌تواند سرانجام به تحول علم و تولید علم دینی بینجامد (ر.ک به: میرباقری، ۱۳۹۰).

آیت‌الله مصباح‌یزدی از چند جهت تحول در عرصه ساختاری و نهادی را برای تحول در عرصه علم و تولید علوم انسانی اسلامی ضروری می‌دانند. ایشان از یک سو معتقدند علوم انسانی غرب خواه ناخواه تحت تاثیر فرهنگ و ادبیات



غرب است، هم اصطلاحاتش با همان اصطلاحاتی که موافق فرهنگی غربی است شکل گرفته است و هم بینش‌ها و جهان‌بینی‌های سازگار با فرهنگ و ارزش‌های غرب پایه‌ریزی شده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹ (ب)، ص ۹۱). بر همین سیاق می‌توان از فرمایش ایشان استفاده کرد و گفت: اگر فرهنگ جامعه اسلامی شود، خواه ناخواه علوم انسانی آن تحت تاثیر فرهنگ و ادبیات و مفاهیم و جهان‌بینی اسلامی قرار گرفت و با آنها هماهنگ خواهد شد و در نتیجه علوم انسانی اسلامی پدید خواهد آمد.

آیت‌الله مصباح‌یزدی در کتاب انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ (۱۳۸۴) پس از اشاره به ماهیت فرهنگی و اسلامی انقلاب اسلامی ایران به آسیب‌های فراروی نهادهای اجتماعی در فرایند تحقق اهداف و آرمان‌های این انقلاب اشاره می‌کنند. یکی از مباحثی که ایشان در آثار گوناگون خود به آن می‌پردازند، آسیب‌هایی است که فراروی مراکز سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، آموزشی و پژوهشی کشور، به ویژه در حوزه علوم انسانی وجود دارد. به باور وی تا زمانی که نگرش مدیریت کلان علمی کشور نسبت به علوم انسانی تغییر نکند، تحولی در این علوم رخ نخواهد داد. وی در این باره به تفاوت علوم انسانی و علوم مهندسی اشاره می‌کنند و می‌فرماید:

در علوم طبیعی تجربی و به خصوص مهندسی با توجه به این که منافع مادی و نتایج دنیوی زود بازده و محسوسی دارد، انگیزه برای سرمایه‌گذاری زیاد است. اما در حوزه مطالعات بنیادین علوم انسانی که منافع مادی زیادی ندارد، انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری نیست (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۶۲).

دولت‌ها به پیشرفت در صنایع از جمله ساخت موشک و ماهواره خیلی اهمیت می‌دهند، چون با چنین دستاوردهایی، ملت احساس سربلندی و عزت می‌کند. اما دولت‌ها برای کاری فرهنگی که بیست سال دیگر نتیجه‌اش به بار می‌نشیند سرمایه‌گذاری جدی نمی‌کنند زیرا نمی‌توانند در دوران مسئولیت‌شان محصول آن را برداشت کنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹ ج). به باور وی در تخصیص بودجه به اندازه ورزش، به مطالعات بنیادین در علوم انسانی اهتمام نیست و از آن حمایت نمی‌شود (همان). همین عامل باعث شده است که در زمینه تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی به قدر کافی دانشگاه، استاد و کتاب نداشته باشیم (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۶۳). بر همین اساس وی باور دارد برای تحول علوم انسانی باید نقشه راهی تدوین شود که قابل اجرا باشد و در آن نقطه آغاز حرکت و مدتی که برای پیاده‌کردن طرح لازم است مشخص شده باشد. همچنین باید مشخص شود که طرح را در کجا و با چه نیروهایی و با چه هزینه‌ای باید اجرا کرد و لوازم و پیامدهای اجرای آن طرح نیز باید مورد توجه قرار گیرد. باید بدانیم ما در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنیم و واقعیت‌های دانشگاه‌های ما چیست؟ وی در همین جا به دشواری تدوین نقشه راه تحول علوم انسانی اشاره می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹ ج).

به باور آیت‌الله مصباح‌یزدی، قدم مهم بعدی که در این باره باید برداشته شود، تفاهم با سیاستگذاران و مسئولان دولتی و جلب نظر موافق آنها و اعلام همکاری آنها برای پدیدآوردن تحول بنیادین در علوم انسانی (همان) و تخصیص بودجه و حمایت‌های لازم برای تحقق نقشه تحول علوم انسانی است.

آیت‌الله مصباح‌یزدی در نقشه راه تحول علوم انسانی از ضرورت تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی جدید در کشور یاد می‌کند و می‌فرماید:

به‌رغم اخلاص و علم اساتید دانشگاهی نمی‌توان از آنها توقع داشت که علوم انسانی را اسلامی کنند، زیرا علوم انسانی که آنها فراگرفته‌اند، همان علوم غربی است. از طرف دیگر حوزویان نیز صرفاً با آشنایی با اسلام نمی‌توانند این کار را به انجام برسانند، زیرا آشنایی با علوم انسانی برای این کار لازم است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹ ج)).

بر این اساس در نگاه ایشان هم باید مراکز آموزشی جدیدی بنیان نهاد که دانشجویان آن آشنایی لازم را هم با علوم اسلامی و هم با علوم انسانی به دست آورند و هم باید مراکز پژوهشی‌ای بنیان‌گذاری کرد که در آن افراد آشنا با علوم اسلامی و علوم انسانی تحقیقات جدیدی را درباره مسائل علوم انسانی به انجام رسانند. تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مؤسسه امام محمد باقر^{علیه السلام} و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام} به وسیله آیت‌الله مصباح‌یزدی را باید در چارچوب چنین رویکردی تبیین کرد.

در همین جهت آیت‌الله مصباح‌یزدی تحول در نظام آموزشی و برنامه‌ها و متون درسی را ضروری قلمداد می‌کنند و می‌فرماید: «نظام آموزشی رایج نهایت علمی که به دانشجویان منتقل می‌کند، ترجمه مطالبی است که دانشمندان غربی در اختیار ما قرار داده‌اند. دانشجویان ما چنین تربیت‌شده و می‌شوند که در این زمینه‌ها خودتان چیزی ندارید» (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۶۲). به باور وی در حدود یک قرن کوشش بر آن بوده است که کتاب‌هایی در دسترس عموم قرار

بگیرد یا در دانشگاه‌ها تدریس شود که با دین میانه خوبی ندارد. تعمدی در این کار است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱)؛ بنا بر این تا زمانی که نظام آموزشی در چنین وضعیتی باشد، تحولی در عرصه علم و علوم انسانی پدید نمی‌آید و علوم انسانی اسلامی ایجاد نمی‌شود.

در اینجا ممکن است این پرسش ایجاد شود که با وجود مراکز آموزشی و پژوهشی فعال در زمینه تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی، چرا هنوز دستاوردهای این مراکز در مراکز آموزشی و پژوهشی داخل و خارج کشور تأثیر چندانی نداشته است؟ آیت‌الله مصباح‌یزدی در پاسخ به این پرسش می‌فرماید:

بدون آنکه در سطح جامعه تحولی فرهنگی رخ دهد، اقدامات انجام شده در زمینه تحول علوم انسانی به نتیجه نخواهد رسید. برای مثال کتاب درسی‌ای که در این زمینه نوشته شود، تدریس نخواهد شد. باید اصل تفکر درباره ایجاد چنان تحولی به صورت یک امر فرهنگی مورد قبول همگان باشد و همگان ضرورت تحول در علوم انسانی و استفاده از معارف اسلامی در این تحول را احساس کنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹ (ب)، ص ۹۷).

وی همچنین تصریح می‌کنند که نباید انتظار داشته باشیم که اندیشمندان غیرمسلمان در کشورهای دیگر حرف ما را سریع بپذیرند بلکه باید مشکلات داخلی را با دستاوردهای علمی خود حل کنیم و کم‌کم با گسترش سیطره فرهنگ انقلابمان، زمینه پذیرش جهانی این دستاوردهای علمی را فراهم کنیم (همان).



تحول معرفتی علم

در این دیدگاه تحول علم و کوشش برای دستیابی به علم دینی به صورت مستقیم و از راه نقش‌آفرینی در فعالیت علمی دنبال می‌شود. این دیدگاه بسته به اینکه در پی رفع مشکلات علم کنونی باشد یا در پی بنیان‌گذاری علمی جدید، به دو دسته تقسیم می‌شود: دیدگاه تهذیب و تکمیل علوم موجود و دیدگاه تأسیسی که در ادامه نشان داده خواهد شد آیت‌الله مصباح‌یزدی در هر دو زمینه نظراتی را بیان داشته‌اند.

۱. تهذیب و تکمیل علوم موجود

در این دیدگاه چنین عنوان می‌شود که علم سطوح گوناگونی دارد (داده‌های تجربی، مبانی فلسفی و پارادایمی، نظریه، تعبیرهای فلسفی و ...) و به ویژه در حوزه علوم انسانی طیف گسترده‌ای از مکاتب و نظریه‌ها وجود دارد که میزان هماهنگی آنها با ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی و کارآمدی آنها در حل مسائل جامعه اسلامی متفاوت است. به همین دلیل می‌توان در گام اول از میان پارادایم‌ها، مکاتب و نظریه‌های موجود، همسوترین آنها را با ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی شناسایی کرد (گام تهذیبی) و سپس با انجام فعالیت علمی در آن حوزه و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن پارادایم، مکتب یا نظریه از سویی و ظرفیت ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی از سوی دیگر کوشید تا هم هماهنگی بین سطوح گوناگون علم و دین افزایش یابد و هم کارآمدی آن در حل مسائل و مشکلات جامعه اسلامی بیشتر شود (گام تکمیلی). با توجه به تقریر خام این

رویگرد به وسیله ملکیان (۱۳۸۷) و باقری (۱۳۸۲) و نقدهای جدی آنها نسبت به این تقریر خام، در سال‌های گذشته از ظرفیت این رویکرد در تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی استفاده بهینه‌ای نشده است. امید است با تقریر قوی‌تری که از این رویکرد ارائه شد و دفاعیاتی که از آن صورت گرفته (موحد ابطحی، ۱۳۹۱) در آینده شاهد استفاده مناسب از ظرفیت این رویکرد در حرکت به سوی علم دینی باشیم.

شواهدی در آرای آیت‌الله مصباح‌یزدی وجود دارد که نشان می‌دهد رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود در اندیشه ایشان نسبت به رویکرد تأسیسی (که در ادامه بیان خواهد شد) سهم بیشتری دارد. آیت‌الله مصباح‌یزدی در گام اول پافشاری می‌کند: این اندیشه که باید همه علوم موجود را که در غرب تولید شده است دور ریخت و علوم جدید تولید کرد چرا که این علوم بر اساس دیدگاه شیطنی و با اهداف تجاوزکارانه بنا شده است، با آموزه‌های فلسفی و معارف اسلامی در تضاد است. به باور وی بر اساس آموزه‌های فلسفی و اسلامی، علم به معنای کشف حقیقت است و چنانچه مستند باشد، ارزش دارد و تعلق آن به جامعه، مذهب، سیاست، زمان، مکان، شخص و نژاد خاص از ارزش آن نمی‌کاهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۲). به باور وی بر اساس آموزه‌های اسلامی باید چنین علومی را در هر کشوری و از هر کسی باشد جست‌وجو، کسب و از آن استفاده کرد. مسئله اصلی و موضع‌گیری مبنایی ما در برابر علوم غربی نقص‌ها، اشتباهات و مغالطاتی است که در این علوم می‌بینیم و حس حقیقت‌جوی انسان نمی‌تواند کاستی‌ها و کثی‌ها آنها را برتابد و می‌کوشد



حقایق را هر چه دقیق‌تر و واقعی‌تر به دست آورد (همان).

آیت‌الله مصباح‌یزدی علوم را به سه دسته (علوم دینی، غیردینی و ضد دینی) تقسیم می‌کند و بیان می‌دارند: علم ضددینی علمی است که در حل مسائل خود یا پیش‌فرض‌های دانشمندان نسبت به هستی، پاسخ‌ها و دیدگاه‌هایی را طرح کرده یا برگزیده که با دین معارض است، به باور وی علم ضددینی در سطوح گوناگون آن باید اصلاح شود.

با توجه به رسالتی که آیت‌الله مصباح‌یزدی برای دین قائل هستند (تبیین رابطه پدیده‌ها با کمال روحی انسان و مصالح انسانی و به تعبیر دیگر هدایت انسان به سوی سعادت)، وی بسیاری از علوم توصیفی و تبیینی را اصولاً علوم غیردینی می‌داند؛ برای مثال، وی باور دارند علومی مانند ریاضیات و فیزیک یا بسیاری از علوم دیگر که هیچ‌یک از سه وجه نسبت علم دینی که بیان آنها گذشت در آنها جاری نیست، با دین هیچ اصطکاکی ندارند اسلامی کردن ندارند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱). البته وی تصریح می‌کنند که غیردینی بودن یک علم، دلیل بر ناکارآمدی یا بدبودن آن علم نیست و آن چیزی که منفور ماست علم ضددینی است (همو، ۱۳۹۱ (ب)). به باور وی علم غیردینی در صورت فراهم بودن شرایط، در مقام مبانی آن علم یا مسائل آن می‌تواند رنگ ارزشی از دین بگیرد (همو، ۱۳۹۱ (ج)).

در این میان علوم انسانی به توجه به آنچه پایا از آن تحت عنوان دو شأنی بودن علوم انسانی یاد می‌کند، پیچیدگی بیشتری دارد. آیت‌الله مصباح‌یزدی نیز در بحث علم دینی به ساحت‌های گوناگون علوم انسانی توجه داشته‌اند. به

باور وی، در علوم انسانی تا جایی که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست با علم محض سروکار داریم. این علوم که فقط به توصیف و تبیین واقعیات انسانی و اجتماعی می‌پردازند، میان دینداران و بی‌دینان، مسلمانان و غیرمسلمانان مشترک هستند. اما به محض آنکه پا را از توصیف فراتر گذاشته و به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه دستورالعمل‌های اقتصادی، حقوقی، تربیتی و مانند آنها وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم؛ برای مثال، در مباحث اقتصادی، مطالعه و تبیین سازوکارهای علمی حاکم بر بازار، جزئی از علم اقتصاد است که دینی و ضد دینی ندارد. اما هنگامی که بحث از کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت‌گذاری، رقابت، فروش و مانند آنها به میان می‌آید، ارزش‌هایی در تعیین این مسائل دخالت دارند که با هدف دین تداخل پیدا می‌کند؛ از این رو، باورها، اخلاقیات و احکام عملی دین می‌توانند اصول موضوعه، پاسخ‌ها و دستورالعمل‌های اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهند، در این گونه مسائل است که تفاوت میان علم دینی و ضددینی آشکار می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵ - ۲۰۶).

به باور آیت‌الله مصباح‌یزدی بی‌شک ما علمی که صددرصد متضاد با دین قطعی باشد در عالم نداریم (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ (ج)). بر این اساس کنارگذاشتن یک علم به‌طور کامل به این دلیل که همه مطالب آن متضاد با دین است علی‌الاصول پذیرفتنی نیست. بر این مبنا در نگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی معنای اسلامی‌سازی علوم این است که علومی که با دین هیچ تعارضی ندارند را



برگزینیم و علوم متعارض با دین را طرد کنیم:

اسلامی سازی علوم به این معناست که نظریاتی را اصل و مبنا قرار دهیم که دین آنها را نفی نمی کند یا آنها را تأیید می کند (همان) و چنانچه در یک علم دو نظریه وجود داشته باشد یا در جایی که در علمی دو راه حل برای یک مسئله پیشنهاد شده است، آن راه حلی را انتخاب کنیم که با ارزش های دینی سازگار باشد؛ برای مثال، ممکن است یک بیماری را هم با داروهای الکلی بتوان معالجه کرد، هم با داروهای بدون الکل. بی شک در چنین مواردی راه حلی که موافق ارزش های دینی باشد را به عنوان علم دینی برگزیده و راه های ناسازگار با دین را به عنوان علم ضد دینی طرد می کنیم. در این میان اگر کتاب ها و نظریات علمی که در دانشگاه ها تدریس می شود، بر اصولی مانند ماتریالیسم مبتنی باشد که اسلام آن اصول را نفی می کند، آن کتاب ها و نظریات را عوض کنیم (همان) و کتاب ها و نظریاتی را مبنا قرار دهیم که تعارضی با اصول اسلامی نداشته باشند.

۲. بنیان گذاری علم اسلامی

در برابر باور پیش گفته، این دیدگاه وجود دارد که مشکل جامعه اسلامی با علوم موجود مشکلی مبنایی است. به بیان دیگر مشکل از آنجا آغاز می شود که بسیاری از اندیشمندان اسلامی با مبانی، منابع، روش و هدف علم موجود مشکل دارند و بر این اساس فقط در اندیشه تأسیس علمی جدید (اسلامی) هستند. این اندیشمندان دو دیدگاه کلان را برای بنیان نهادن علم جدید در پیش گرفته اند. در ادامه نشان داده می شود که آیت الله مصباح یزدی در هر دو دیدگاه نظراتی را بیان داشته اند.

الف) رویکرد استنباطی در تأسیس علم دینی

در این دیدگاه چنین عنوان می‌شود که با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایت‌های صحیح و بهره‌گیری از نسخه اصلاح‌شده روش اجتهادی می‌توان به فهمی دینی درباره موضوعات گوناگون علمی دست یافت (حسنی و علی‌پور، ۱۳۸۹). به تعبیر آیت‌الله جوادی‌آملی رویکرد استنباطی در تولید علم دینی را به دو شکل گوناگون می‌توان پی‌گیری کرد. گاه متون دینی به بیان جزئیات موضوعات گوناگون علوم پرداخته و گاه کلیاتی را بیان کرده که باید پس از استخراج این کلیات، فروع مربوطه به دست آید (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹ - ۱۷۱). در بیانات آیت‌الله مصباح‌یزدی هر دو گونه رویکرد استنباطی دیده می‌شود. به باور آیت‌الله مصباح‌یزدی چنانچه مطلبی را بر اساس تعبد بر وحی، مستند و اثبات کردیم، این هم علم است؛ علم به معنای باور یقینی کاشف از واقع. به باور وی ما در اسلام به برکت وحی چیزهایی داریم که خارج از فرمول مطالعات میدانی و آزمون و خطا و روش‌های علمی است و متأسفانه ما قدرش را نمی‌دانیم. ما مؤظف هستیم به‌عنوان مدافعان اسلام و کسانی که وارث میراث علمی اسلام هستیم، این معارف را کشف و استخراج کنیم و در دسترس دنیا قرار دهیم و اثبات کنیم که این نظریات، برتر از نظریات شماسست (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۴۵۷). به باور وی قوانینی در علوم انسانی وجود دارد که اگر دانشمندان دویست سال هم با دقت روی آن کار کنند نمی‌توانند با آن صراحتی که در قرآن کریم بیان شده است، آنها را به دست آورند و ناشکری است اگر درباره این مسائل بگوییم معلوم نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

به باور آیت‌الله مصباح‌یزدی از آیات و روایت معتبر چند دسته مطلب می‌توان استخراج کرد که دو دسته از آنها در تدوین علوم انسانی اسلامی به کار می‌آیند: قضایایی که جنبه بنیادین دارند و در عرصه تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی می‌توان از آنها استفاده کرد، برخی از این قضایا به روش عقلی قابل اثبات هستند و برخی دیگر به روش عقلی قابل اثبات نیستند.

قضایایی در ارتباط با توصیف و تبیین انسان که در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی می‌توان از آنها استفاده کرد. در این بخش هم برخی از این قضایا به روش تجربی قابل اثبات هستند و برخی دیگر خیر.

نکته بسیار مهمی که آیت‌الله مصباح‌یزدی درباره با این دو دسته از قضایا بیان می‌کنند آن است که این دسته از مسائل برای ما که به وحی باور داریم و این خورشید برآیمان طلوع کرده است نیاز به روش‌های عقلی و تجربی ندارد و کوشش برای اثبات عقلی و تجربی آنها برای کسانی که فقط راه عقلی و تجربی را قبول دارند مفید است (همان). به بیان دیگر آیت‌الله مصباح‌یزدی باور دارند رویکرد استنباطی را هم در استخراج کلیات و مبانی علوم و هم در استخراج جزئیات علوم کارآمد می‌دانند.

درباره رویکرد استنباطی دو پرسش عمده وجود دارد که آیت‌الله مصباح‌یزدی به تفصیل به این دو پرسش پاسخ گفته‌اند:

الف) آیا رویکرد استنباطی در تولید علم دینی و به‌طور خاص علوم انسانی اسلامی خودکفاست؟ به بیان دیگر آیا تمام آنچه ما در عرصه علوم به آن نیاز داریم را می‌توان مبتنی بر آیات و روایات و روش اجتهادی به دست آورد؟

آیت‌الله مصباح‌یزدی در آغاز دیدگاه‌های موجود درباره گستره دین را به سه دسته حداکثری، حداقلی و میانی تقسیم می‌کنند و با طرد دو دیدگاه حداکثری و حداقلی از دیدگاه میانی دفاع می‌کنند؛ به باور وی:

این تلقی را که درباره هر مسئله فردی و اجتماعی باید به دنبال دریافت نسخه‌ای ویژه از قرآن کریم و روایت بود، تلقی عامیانه و غیرواقع‌بینانه می‌دانند که ناشی از غفلت از معنای صحیح دین است. تلقی دین حداکثری که باور دارد همه مطالب دانستنی درباره هستی، چیستی، چرایی و ارزش‌های خاص و عام را باید از میان کتاب و سنت استخراج کرد، امری موهوم است و با آموزه‌های و مدعای دین مبین اسلام سازگاری ندارد. به باور وی تمام حیثیات و مسائل مربوط به انسان و حتی افعال انسانی مقصود دین نیست بلکه فقط آن بخش از افعال ارادی انسان که به سعادت و شقاوت وی مرتبط است، در حیطه معارف دین و وظایف دینی قرار گرفته است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷-۱۲۲).

آیت‌الله مصباح‌یزدی جامعیت و کمال اسلام را در این می‌بیند که اسلام درباره همه افعال اختیاری انسان و رابطه آنها با هدف نهایی خلقت هم یکسری موارد جزئی بیان شده است و اصول کلی گفته شده است که با مراجعه به آنها می‌توان همه احکام جزئی و فروع را استنباط کرد (همان، ص ۱۲۱). اسلام در این باره کامل‌ترین مجموعه را دارد و چیزی فروگذار نکرده است. اسلام اموری را بیان کرده که بر اساس آن حکم مواردی را هم که بعداً در طول زمان و در هر جامعه‌ای ممکن است پیش بیاید را می‌توان تعیین کرد (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

بشر در تمام شوون زندگی فردی و اجتماعی خود، از کیفیت غذاخوردن،



لباس پوشیدن، خانه‌سازی و معماری ... تا تشکیل حکومت و تعیین وظیفه تک تک دولت مردان و چگونگی کشورداری و نیز بیان مطالب گوناگون علمی باید از دین دستورالعمل دریافت کند و بدون تحمل رنج تحقیق و مطالعه، بیشترین موفقیت را از راه دین عاید خود کند. چنین نگرشی به دین که دین را مؤظف به برآورده کردن تمام نیازهای انسان می‌داند به‌طور کامل ناصواب و به دور از حقیقت است و هرگز دین حقی را نمی‌توان نشان داد که خواهان کنار گذاردن عقل و توانایی‌های انسان باشد و خود را پاسخ‌گوی تمام نیازمندی‌های بشر معرفی کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ (ب)، ص ۴۵ - ۴۹).

اما در نگاه میانی که آیت‌الله مصباح‌یزدی از آن دفاع می‌کنند تمام اموری که اصل یا کیفیت انجام آنها مورد الزام دین نیست، در دایره مطالعه، تحقیق و برنامه‌ریزی انسان قرار می‌گیرد. تصمیم‌گیری درباره آن به عقل و نیروی فکر انسان‌ها و نهاده شده است، تا با کاوش‌های خود و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و تحقیقی دیگران، زمینه را برای تأمین هر چه بیشتر و بهتر مصالح خویش فراهم آورند. اسلام در عین اینکه برای هر عمل و حتی اندیشه انسان‌ها یکی از احکام پنج‌گانه را بیان داشته است و به همین علت، تمام اعمال انسان را در چارچوب نظام ارزشی خود درمی‌آورد اما هرگز در پی خاموش کردن فروغ عقل و جلوگیری از پویایی اندیشه و توانایی‌های بشری نیست بلکه با بیان‌های گوناگون، انسان را به علم‌جویی، رشد فکری، توسعه و پیشرفت و بهره‌گیری از دانش دیگران، اگر چه در دور دست‌ها باشد، تشویق می‌کند (همان)

البته این بیانات به این معنا نیست که آیات و روایات هیچ بیان واقع‌نمایی در

ارتباط با توصیف و تبیین هستی، انسان، جامعه، تاریخ و ... ندارند بلکه فقط به این معناست که هدف اصلی دین هدایت بشر است نه بیان مطالب توصیفی و تبیینی که نقشی در هدایت و سعادت بشر ندارند و اصالتاً علوم بشری این هدف را دنبال می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت *آیت‌الله مصباح‌یزدی* با دیدگاهی که *باقری* (۱۳۸۲) از آن تحت عنوان نگاه دایرةالمعارفی به دین یاد می‌کند، مخالف هستند. البته *آیت‌الله مصباح‌یزدی* برخلاف *باقری* بر این باور هستند که اگر در جایی آیات و روایات مطلبی در توصیف و تبیین واقعیت‌هایی که موضوع علوم گوناگون است بیان کرد، می‌توان به روش اجتهادی فهم مطابق با واقع از آن بیانات به دست آورد.

ب) پرسش دومی که درباره روش اجتهادی مطرح است، چگونگی استنباط مطالب علمی از آیات و روایات است. در این باره *آیت‌الله مصباح‌یزدی* تذکارات مهمی را بیان می‌دارند که دست‌کم از دید روش‌شناختی کمتر مورد توجه افراد دیگری بوده است که از رویکرد استنباطی در تولید علوم انسانی اسلامی استفاده کرده‌اند؛ برای مثال *باقری* در استنباط مبانی علوم انسانی اسلامی از آیات و روایات و بستان در استنباط جزئیات علوم انسانی اسلامی چنین ملاحظات روش‌شناختی‌ای را مطرح و استفاده نکرده‌اند؛ برای مثال *آیت‌الله مصباح‌یزدی* تذکر می‌دهند:

در هنگام استفاده از منابع دینی در علوم انسانی باید همان دقت‌های فقیهانه و موشکافی‌های علمی را به خرج داد یعنی با روش‌شناسی صحیح که همان روش فقهاتی است، گزاره‌های صحیح را از منابع دینی کشف کرد و در علوم

انسانی به کار گرفت. از این رو به صرف نقل یک خبر یا حدیثی در منابع دینی، نمی‌توان از آن در علوم انسانی بهره گرفت. استفاده از آیات متشابه و روایت‌های ضعیف از یک سو ضررهای جبران‌ناپذیری را متوجه علوم انسانی اسلامی می‌کند و از سوی دیگر زیان‌های جبران‌ناپذیری برای اسلام به همراه خواهد داشت و باعث انحراف و برداشت‌های نادرست از دین می‌شود، همان‌طور که بسیاری از انحرافات گروه‌های الحادی و التقاطی از نسبت‌دادن‌های ساده‌انگارانه به دین ناشی شده و باعث خسارات فراوانی شده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹ (ب)).

در مجموع می‌توان گفت هر چند آیت‌الله مصباح‌یزدی بهره‌گیری از رویکرد استنباطی در فهم دینی موضوعات علوم را علی‌الاصول ممکن می‌دانند اما با توجه به ملاحظاتی که درباره این رویکرد دارند، سهمی که وی برای این رویکرد در میان دیگر رویکردهای تحول علوم و تولید علم دینی قائل هستند، اندک است.

(ب) رویکرد مبنانگرا در تولید علم اسلامی

در رویکرد مبنانگرا چنین عنوان می‌شود که مشکل عمده اندیشمندان اسلامی با علوم غربی مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی این دسته از علوم است. علوم غربی بر مبانی خاصی استوار شده‌اند که با ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی تعارض دارند و چنانچه بخواهیم به علم اسلامی دست یابیم، باید ابتدا مبانی اسلامی جایگزین مبانی علوم جدید را تدوین کنیم و سپس بکوشیم تا مبتنی و هماهنگ با این

مبانی، علم اسلامی را پایه‌گذاری کنیم اما درباره چگونگی دستیابی به مبانی جایگزین دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است: بهره‌گیری از واپسین قرائت فلسفه اسلامی (این دیدگاه به وسیله کسانی همچون آیت‌الله جوادی‌آملی، مصباح‌یزدی، پارسانیا و ... دنبال می‌شود) یا تولید فلسفه‌ای واقعا اسلامی (این دیدگاه به وسیله کسانی همچون سیدمنیرالدین حسینی و میرباقری و در مجموع اعضای فرهنگستان علوم اسلامی دنبال می‌شود)، بهره‌گیری از آیات و روایات (این دیدگاه به وسیله کسانی مانند باقری و ... دنبال می‌شود. در بند پیشین دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی درباره با استخراج کلیات علوم از آیات و روایات بیان شد. در این بند تولید فلسفه‌های مضاف به عنوان مقدمه‌ای برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی در آرای آیت‌الله مصباح‌یزدی بررسی می‌شود.

به باور آیت‌الله مصباح‌یزدی همه علوم انسانی بر یک سلسله مباحث بنیادی استوار است که به عنوان اصول موضوعه در علم به کار گرفته می‌شود و نقش بسیار مهمی در جهت‌گیری علوم انسانی دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸). این اصول که آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته شده‌اند از مبانی معرفت‌شناختی، به‌عنوان سنگ‌بنای معرفت بشری آغاز می‌شود و تا مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی پیش می‌روند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲ ص ۲۳۴-۲۴۰). معیار درستی و صحت مبانی علوم انسانی اسلامی از دید آیت‌الله مصباح‌یزدی موافقت آن با عقل و نقل است (همان). به بیان دیگر مبانی علوم انسانی اسلامی باید از جهان‌بینی فلسفی و دینی اخذ شود. وی در جایی دیگر پافشاری می‌کنند که نقطه آغاز تحول علوم انسانی، بازنگری در فلسفه علوم انسانی است زیرا برای

پدیدساختن تحول در علوم انسانی باید جهت تحول و مبانی آن مشخص شود. بررسی مبانی فلسفی علوم انسانی می‌تواند یک شروع منطقی برای ایجاد تحول در علوم انسانی باشد (همو، ۱۳۸۹، ص ۷۸). در اهمیت فلسفه علوم انسانی همین بس که حل بسیاری از مسائل علوم انسانی به ریشه‌های فلسفی آنها برمی‌گردد. تمام مسائل علوم انسانی به مبانی فلسفی آنها وابسته هستند (همان، ص ۲۳).

به باور آیت‌الله مصباح‌یزدی برای این که بتوانیم برای مثال مشکل اقتصاد را حل کنیم، باید زیربنای آن را درست پایه‌ریزی کنیم و برای این کار نیازمند فلسفه اقتصاد هستیم. در کشورهای غربی فلسفه اقتصاد هست اما در کشور ما با این همه اهمیتی که به مسائل اقتصادی چه پیش و چه بعد از انقلاب شده است، به فلسفه اقتصاد توجهی نشده است. باید توجه داشت که مسائل بنیادی نقش مهمی در زندگی ما دارند (همو، ۱۳۸۹ (ج)).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع به نظر می‌رسد در میان رویکردهای گوناگون یادشده در ارتباط با تحول علوم و تولید علم اسلامی و بیاناتی که از آیت‌الله مصباح‌یزدی ارائه شد:

۱. با توجه به جایگاه کلیات عقلی، آیت‌الله مصباح‌یزدی بعضی اصلاحات در علوم موجود را بدون بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی ممکن می‌دانند اما با عنایت به ظرفیت والای آموزه‌های اسلامی به ویژه پافشاری آن بر عقل، وی به شکل برجسته‌ای در زمره تحول‌خواهان دینی علوم یا به بیان دیگر طرفداران

ایده علم دینی قرار می گیرند.

۲. با ورود آیت‌الله مصباح‌یزدی به بحث علم دینی و دفاع از اصل این ایده و اقدام در این باره، وی از طرفداران صریح ایده علم دینی قلمداد می‌شوند.

۳. نوع نظریه و اقدامات عملی وی در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که ایشان تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی را امری مدیریت‌پذیر می‌دانند.

۴. آیت‌الله مصباح‌یزدی تحول فرد و ساختارها و نهادهای علمی را برای تحول علم و دستیابی به علم دینی لازم می‌دانند. البته به لحاظ فلسفی با توجه به دیدگاه وی درباره اصالت فرد، انتظار می‌رفت سهم رویکرد فردگرایانه در تحول علوم و تولید علوم انسانی اسلامی در اندیشه وی بیشتر از سهم رویکرد کل‌گرایانه و ساختارگرایانه باشد اما در آرای وی تفاوت فراوانی در این باره دیده نمی‌شود.

۵. ذیل رویکرد معرفتی در تحول علوم و تولید علم اسلامی، به نظر می‌رسد سهم رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود در اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی بیشتر از سهم رویکرد تأسیسی است.

۶. در رویکرد تأسیسی هم به نظر می‌رسد سهم رویکرد مبنایگرایانه در آرای وی، بیشتر از سهم رویکرد استنباطی است.

با مروری بر آرای دیگر نظریه‌پردازان علم دینی و علوم انسانی اسلامی در کشور می‌توان به این نتیجه رسید که اکثر قریب به اتفاق آنها ترکیبی از رویکردهای ایده‌آل مورد اشاره در مقاله پیش‌رو را درباره چگونگی دستیابی به علوم انسانی اسلامی استفاده کرده‌اند، هر چند در مقام بحث ناآگاهانه با

برخی از این رویکردهای مخالفت کرده‌اند. نویسندگان نیز بر این باور است که اصولاً هیچ‌یک از رویکردهای ایده‌آل یاد شده نمی‌تواند برای دستیابی به علم دینی خودکفا باشد. بر این اساس پرسش‌های اساسی‌ای که پیش‌روی نظریه‌پردازان علوم انسانی اسلامی قرار دارد این است که:

۱. ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر یک از این رویکردهای ایده‌آل چیست؟
 ۲. سهم هر یک از این رویکردهای ایده‌آل در نظریه آنها چقدر است؟
 ۳. در مقام برنامه‌ریزی کدام یک از رویکردهای ایده‌آل یادشده، اولویت دارند؟
- و ...

امید است نظریه‌پردازان علوم انسانی اسلامی با پاسخ به پرسش‌هایی از این دست، تصویر روشن‌تری از چگونگی دستیابی به علوم انسانی اسلامی در اختیار دست‌اندرکاران این امر قرار دهند.

منابع و مأخذ

۱. باقری، خسرو؛ **هویت علم دینی**؛ چ ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۲. پایا، علی؛ «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهومی علم دینی و علم بومی»؛ **فصلنامه حکمت و فلسفه**، س ۳، ش ۱۱، ۱۳۸۶.
۳. حسنی، سیدحمیدرضا و همکاران؛ **علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات**؛ ویراست دوم، چ ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

۴. داوری اردکانی، رضا؛ تمدن و تفکر غربی؛ تهران: ساقی، ۱۳۸۰.
۵. _____؛ درباره تعلیم و تربیت در ایران؛ تهران، سخن، ۱۳۹۰.
۶. سروش، عبدالکریم؛ تفرج صنع، گفتارهایی در اخلاق، صنعت و علم انسانی؛ چ ۸، تهران: صراط، ۱۳۸۸.
۷. سوزنچی، حسین؛ معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
۸. کافی، مجید؛ فلسفه علم و علم دینی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
۹. محمدی، علی؛ جریان‌شناسی جبهه فکری تمدن اسلامی؛ سایت فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۹۱. www.isaq.ir/vdccaqj82bqe.la2.html.
۱۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی؛ جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ (الف).
۱۱. _____؛ درباره پژوهش؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ (ب).
۱۲. _____؛ انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ؛ تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۳. _____؛ سخنرانی در نوزدهمین نشست انجمن فارغ‌التحصیلان موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام؛ ۱۳۸۹ (ج).

۱۴. _____؛ سخنرانی در همایش مبانی فلسفی علوم انسانی؛ ۱۳۸۹ (د).
۱۵. _____؛ نشست علم دینی ۱؛ سخنرانی در جمع اساتید معارف دانشگاه‌های قم، ۱۳۹۱ (الف).
۱۶. _____؛ نشست علم دینی ۲؛ سخنرانی در جمع اساتید معارف دانشگاه‌های قم، ۱۳۹۱ (ب).
۱۷. _____؛ نشست علم دینی ۳؛ سخنرانی در جمع اساتید معارف دانشگاه‌های قم، ۱۳۹۱ (ج).
۱۸. _____؛ پرسش‌های و پاسخ‌ها؛ ج ۳، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱ (د).
۱۹. _____؛ رابطه علم و دین؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲.
۲۰. ملکیان، مصطفی؛ «پیش‌فرض‌های بازسازی اسلامی علوم انسانی»؛ مجموعه مقالات علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲۱. موحد ابطحی، سیدمحمدتقی؛ «دفاعی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود»؛ دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های علم و دین، ش ۵، ۱۳۹۱.
۲۲. _____؛ «دو راهکار تولید علم دینی بر مبنای آراء دکتر سروش»؛ دوفصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فلسفه دین، س ۲، ش ۱، ۱۳۹۲ (الف).
۲۳. _____؛ «گسترش برنامه فلسفه برای کودکان؛ مقدمه‌ای برای

- نهادینه شدن تولید علم در کشور»، هفته‌نامه پنجره، ش ۱۸۶، ۱۳۹۲ (ب).
۲۴. _____؛ «ملاحظات در طبقه‌بندی نظریه‌های علوم انسانی اسلامی»؛ ارائه‌شده در پیش‌همایش فلسفه و علوم انسانی، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.
۲۵. _____؛ تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۵.
۲۶. _____؛ «رویکرد غیرمدیریتی به تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی»؛ فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا، ۱۳۹۶.
۲۷. موسوی، سیدمهدی؛ الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی؛ قم: انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۹۴.
۲۸. میرباقری، سیدمحمد مهدی؛ «علم دینی، ابزار تحقق اسلام در عمل اجتماعی»؛ مجموعه مقالات علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، به کوشش حمیدرضا حسنی و ...، چ ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲۹. _____؛ «جریان‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی»؛ مجموعه مقالات همایش تحول در علوم انسانی، ج ۲، قم: کتاب فردا، ۱۳۹۱.
۳۰. Stenberg, Leif; **The Islamization of Science. Four Muslim Positions Developing an Islamic Modernity**; Stockholm: Almqvist & Wiksell International, ۱۹۹۶.
۳۱. Furlow, Christopher; **Islam, Science and Modernity**:

From Northern Virginia to Kualalumpur, ۲۰۰۵.

۳۲. Stenmark, Mikael; “A Religiously Partisan Science”;
Theology and Science, ۳, No.۱, ۲۰۰۵.
۳۳. Batten, Alan H; **A Religiously Partisan Science?**
Responses to Golshni and Stenmark, ۲۰۰۵.

۱۲۶
مجله

سال هفدهم / شماره ۸۶ / پاییز ۱۳۹۴